

خداوند یار و یاور مومنین است



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی (ص) و اهل بیت

طاهرینش

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا

حج ایه 38

مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می کند

خداوند مهربان همیشه یار و یاور مومنین است. هیچوقت بنده های خوب خودش را تنها نمی گذارد و مرتب و شبانه روز آنها را کمک و یاری می کند.

لذا هم درایه فوق هم در آیات دیگر قران مانند این آیات:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ

سوره محمد ایه 11

این [پیروزی مؤمنان و نابودی کافران] به سبب این است که خدا سرپرست و یاور کسانی است که ایمان آورده اند، و کافران را سرپرست و یاری نیست...

بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ

آنان نه سرپرست شما و نه شایسته اطاعت هستند [بلکه خدا یار و سرپرست]
شماست؛ و او بهترین یاری دهندگان است

آیه ای که موضوع نصرت الهی است آیه ۵۱ سوره غافر است

• انا لنصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیاء الدنیا و یوم یقوم الاشهاد؛ به یقین ما «
فرستادگان خود و کسانی را که (به آنها) ایمان آورده اند یاری می دهیم، در
زندگانی دنیا (به پیروزی در جنگ ها و به الهامات خیر) و در روزی که گواهان
(اعمال از انبیا و معصومان و فرشتگان) به پا می خیزند (روز قیامت ، به یاری در
«). (اجرای پاداش و کیفر

• نصرت حضرت نوح (علیه السلام): «فَنَجِّينَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ؛ [۶] ما او و
«کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم

• نصرت حضرت ابراهیم (علیه السلام): «یا نارُ کُونِی بَرْدًا وَ سَلَامًا؛ [۷] ای آتش!
«بر ابراهیم سرد و سلامت باش

• نصرت حضرت لوط (علیه السلام): «إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ» [۸] ما او و

«بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم

• نصرت حضرت یوسف (علیه السلام): «وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا

مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ» [۹] و ما این گونه برای یوسف در زمین مکنت قرار دادیم که هر

«جای آن را که می خواهد برگزیند

• نصرت حضرت شعیب (علیه السلام): «نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» [۱۰] ما

«شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم

• نصرت حضرت صالح (علیه السلام): «نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» [۱۱] ما

«صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم

• نصرت حضرت هود (علیه السلام): «نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» [۱۲] ما هود

«و مؤمنان همراه او را نجات دادیم

• نصرت حضرت یونس (علیه السلام): «وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ» [۱۳] ما یونس را از غم

«نجات دادیم

• نصرت حضرت موسی (علیه السلام): «وَ أَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ» [۱۴]

«ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم

• نصرت حضرت عیسی (علیه السلام): «إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ؛ [۱۵] من تو را می گیرم و به سوی خود بالا می برم»

• نصرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا؛ [۱۶] همانا ما را برای تو پیروزی آشکاری گشودیم»

• نصرت مؤمنان:

• وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ؛ [۱۷] همانا خداوند شما را در جنگ بدر «
» در حالی که ذلیل بودید یاری کرد

• ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛ [۱۸] خداوند آرامش خود را «
» بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد

• هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا؛ [۱۹] اوست که «
.....» آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمان شان زیاد شود

۶. یونس /سوره ۱۰، آیه ۷۳ ↑

۷. انبیاء /سوره ۲۱، آیه ۶۹ ↑

۸. صفات /سوره ۳۷، آیه ۱۳۴ ↑

۹. یوسف /سوره ۱۲، آیه ۵۶ ↑

۱۰. هود/سوره ۱۱، آیه ۹۴ ↑

۱۱. هود/سوره ۱۱، آیه ۶۶ ↑

۱۲. هود/سوره ۱۱، آیه ۵۸ ↑

۱۳. انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۸۸ ↑

۱۴. شعراء/سوره ۲۶، آیه ۶۵ ↑

۱۵. آل عمران/سوره ۳، آیه ۵۵ ↑

۱۶. فتح/سوره ۴۸، آیه ۱ ↑

۱۷. آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۲۳ ↑

۱۸. توبه/سوره ۹، آیه ۲۶ ↑

۱۹. فتح/سوره ۴۸، آیه ۴ ↑

در همه این آیات و آیات دیگر خداوند مهربان اعلام کرده که مومنین را یاری می کند و او بهترین یاری کننده است.

در عمل هم از زمان اولین پیامبر خدا تا کنون بارها و بارها خداوند متعال مومنین را یاری فروده است.

از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون ما خود بارها نصرت الهی را دیده ایم.

مخصوصاً در دوران دفاع مقدس و در جنگ دوازده روزه

امام خمینی در پی پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات فتح المبین فرمود:

این پیروزی [فتح المبین] و دیگر پیروزی‌ها مرهون عنایات غیبی خداوند متعال «
و پشتیبانی بقیه الله (ارواحنا له الفدا) و ادعیه خالصه صاحب نفسان و بزرگان
]». است

آیت الله خامنه‌ای (مدظله) می‌گوید:

من قویاً معتقدم که وجود مقدس ولی عصر (صلوات الله علیه) همچنان که در «
میدان‌های بزرگ مبارزه بزرگ ملت مادر طول سالیان دراز حضور داشته است و
به ما کمک کرده است، در این جنگ هم این جنگی که مزدوران استکبار و
امپریالیسم جهانی بر ما تحمیل کرده اند در جبهه‌های جنگ حضور خواهد
داشت. من معتقدم برکات و فضل و رأفت و رحمت پروردگار به خاطر حضور
ولیش امام برحق، مهدی موعود، در جبهه‌های ما در میان جوانان ما، بر ما بیشتر
خواهد بود. امام زمان [که] این خون‌های پاک و عزیز را می‌بیند، یقیناً برای آنها

دعا می کند و ما هم باید توجهمان و اظهار ارادتمان و ارتباطمان را با ولی عصر
(صلوات الله علیه) هرگز کم نکنیم و قطع نکنیم. از خدا کمک بخواهیم، از آن
بزرگوار دعا بخواهیم...

در این کتاب به ابعاد مختلف یاری خداوند برای مومنین چه پیامبران و چه امامان
و چه اولیاء الهی و چه مومنین عادی اشاره شده است.

زمستان 1404. کرمانشاه

انواع یاری خدا

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ؛ [۳۱] حَقًّا که خداوند شما را در مواضع زیادی « یاری نمود و نیز در روز حنین آن گاه که فزونی عددتان شما را به خود مغرور کرد ولی هیچ چیزی (از حادثه و عذاب) را از شما دفع نکرد و زمین بر شما با آن پهناوریش تنگ گردید، سپس پشت به دشمن رو به فرار نهادید.».....

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا؛ [۳۲] اگر او را (پیامبر را) یاری نکنید بی تردید خدا (یاریش می کند چنان که) او را یاری نمود هنگامی که کافران او را (از مکه) بیرون کردند در حالی که یکی از دو تن بود، (پیامبر و ابوبکر) آن گاه که هر دو در آن غار (غار ثور نزدیک مکه) بودند، وقتی که به همراه خود می گفت: اندوه مخور که حتما خدا با ماست، پس خدا سکینه و آرامش خود را بر او (پیامبر) فرود آورد و او را با سپاهسانی که شما آنها را نمی دیدید (در جنگ های اسلامی) تقویت نمود و سخن کسانی را که کفر ورزیدند پست کرد، و کلمه خداوند (وعده ازلی او در یاری انبیا و پیروزی دینش

بر ادیان) است که والا و برترست، و خداوند مقتدر غالب و صاحب حکمت است.»....

گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او

- فَأَغْرَقْنَاهُمْ؛ [۳۳] سرانجام از آنها انتقام گرفتیم و آنها را در دریا غرق کردیم، «
زیرا آیات و نشانه‌های ما را تکذیب کردند و (به کلی) از آنها در غفلت بودند.»....گ

گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان

- أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ؛ [۳۴] آن گاه «
که به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار
«!فرشته فرو فرستاده شده (از آسمان) یاری دهد؟

گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن

- وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ؛ [۳۵] اوست که کافران اهل کتاب را (یهود بنی «
نضیر را) برای نخستین بار اخراج و تبعید دسته‌جمعی از خانه‌هایشان (از جزیره
العرب) بیرون راند، شما گمان نمی‌کردید که آنان بیرون روند، و آنها هم گمان

می کردند که حصارها و دژهایشان آنان را از (اراده) خدا جلوگیر خواهد شد، پس (اراده) خداوند از آنجا که گمان نمی کردند بر آنها در رسید و در دل‌هایشان رعب افکند (به گونه‌ای که) خانه‌های خود را به دست خویش و به دست مؤمنان خراب می کردند؛ پس عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت.» «و نصرته بالرعب».[۳۶].....

گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان

- لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ [۳۷] اوست که فرستاده خود را با (وسایل) هدایت و « دین حق فرستاد، تا آن را بر همه مصادیق دین (که شرایع آسمانی است) پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید.».....

گاهی با نجات از خطرها

- فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ؛ [۳۸] پس او و کشتی نشینان را نجات دادیم و آن « (حادثه یا آن کشتی) را نشانه‌ای (از قدرت و غضب خود) برای جهانیان قرار دادیم.».....۳۱. ↑ توبه/سوره ۹، آیه ۲۵

توبه/سوره ۹، آیه ۴۰. ↑ ۳۲.

اعراف/سوره ۷، آیه ۱۳۶. ↑ ۳۳.

٣٤. ↑ آل عمران/سوره ٣، آيه ١٢٤ ↑

٣٥. ↑ حشر/سوره ٥٩، آيه ٢ ↑

٣٦. ↑ مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٢٧٧ ↑

٣٧. ↑ صف/سوره ٦١، آيه ٩ ↑

٣٨. ↑ عنكبوت/سوره ٢٩، آيه ١٥ ↑

اهمیت توجه به نصرت الهی

مقام معظم رهبری بارها در بیانات و پیام‌های خود بر اهمیت توجه به نصرت الهی اشاره کردند؛ به عنوان مثال در یکی از دیدارها چنین تعبیر فرمودند: «امروز، در داخل غزه و داخل فلسطین، نیروهای مقاومت دارند به قرآن عمل می‌کنند. مقاومت، در داخل غزه، در حال ایستادگی در مقابل دشمن است. «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ». خدای متعال ان شاءالله به آنها نصرت هم خواهد داد. امید ما به لطف الهی و به نصرت الهی تمام نمی‌شود. در آیه دیگری فرمود: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ». این تأکید الهی است. نصرت الهی ان شاءالله شامل حال مردم فلسطین خواهد بود و دنیای اسلام، به لطف الهی، «نابودی غده سرطانی صهیونیستی را به چشم مشاهده خواهد کرد».

نمونه هایی از امدادهای غیبی در انقلاب

نصرت الهی در انقلاب اسلامی به صورت های مختلف جلوه کرده است که به برخی اشاره می کنیم

الف. امداد غیبی در اتحاد مردم

خدای متعال در سوره آل عمران می فرماید: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ [15] فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا؛

و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دل های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش».

حضرت امام خمینی (ره) در یکی از خاطراتش در مورد این عنایت خدای متعال می فرماید: «من در اواخر اوقاتی که در پاریس بودم توجه به یک مطلبی پیدا کردم که راجع به پیشرفت این نهضت خیلی دلخوش شدم و این مطلب را در پاریس هم به اشخاص و اجتماعاتی که می شد تذکر دادم و آن این بود که در

انقلاباتی که در دنیا واقع می شود کم اتفاق می افتد یا اتفاق شاید نیفتاده باشد که این طور باشد که یک مطلبی را که در مرکز مملکت می گویند، همین مطلب در کوره ده های دور افتاده هم باشد و آن مطلبی را که روشنفکران می گویند، همان را مردم بازار و کوچه و دهقان و کشاورز هم همان را خواستار باشد. من در آن وقت اطلاع پیدا کردم و بعضی را هم که از ایران می آمدند پیش من، به من اطلاع می دادند که قضیه خواست ملت ایران یک خواستی است که گسترش پیدا کرده حتی در قرا و قصبات دورافتاده ای که از همه جهات دورند. یک نفر که [16]همین اواخر آمد پیش من گفت که من از دهات کمره

و لرستان، آنجاها رفتم و دیدم و در آنجاها گردش کردم و [17]و دهات چاپلق دیدم و می آیم اینجا. او گفت که تمام دهاتی را که من دیدم، دیدم که صبح که می شود، آن آخوند ده جلو می افتد و مردم ده دنبال او راه می افتند و راه پیمایی می کنند و اسم از یک جایی برد که من آنجا رفتم، «قریه حسن فلک» این در اطراف کمره هست و قلعه ای است که شاید مثلاً آن وقتی که من دیدم ده پانزده خانوار در آن زندگی می کردند. کوچک بود و در کنار یک کوهی واقع شده بود و از آبادی ها دور بود. این شخص گفت من آنجا هم رفتم، آنجا همان حرف ها را می زدند که در تهران می زدند. این از گسترشی که در همه جای ایران به وجود آورد. و یک گسترش دیگری که راجع به گروه ها و جماعات بود؛ بچه [18]های دبستان یا کوچک تر از آنها همین وردی

را که همه مردم می گفتند، اینها هم می گفتند. کارگراها، کارفرماها، معلمین، اجزای دادگستری، ملاها، طلبه ها، روشنفکران همه یک مطلب می گفتند و با هم بودند. من این را این طور فهمیدم که **یک دست غیبی در کار** است. انسان هر چه هم بخواهد مثلاً روشنگری داشته باشد و هر چه هم بخواهد یک همچو امری واقع بشود به این گسترش نمی تواند واقع بشود. من این طور فهمیدم که خدای تبارک و تعالی در این مسئله نظر دارد و از آنجا اطمینان برآیم پیدا شد که پیروزی هست. البته به این زودی و به این سهلی را نمی توانستم حدس

[19] «بزنم»

ب. لشکر حق در عالم هستی

قرآن در سوره فتح می فرماید: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا

[20] حَكِيمًا؛

و سپاهیان آسمان ها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده کار

«است»

ایشان در خاطره دیگری به نصرت الهی توسط لشکریان خدای متعال در عالم هستی اشاره و عنایات الهی را در انقلاب اسلامی این گونه بیان می کند

امروز هم یکی از علمای جماران آمد و قصه ای را نقل کرد که از آن قصه هم «**من فهمیدم که عنایت خدا با ماست.** ایشان فرمودند که یک خانه ای را ظاهراً در

آقایانی که در کمیته بودند و پاسدارها و اینها، به عنوان اینکه شمیرانات، این است، رفته بودند در این قمارخانه را ببندند، وقتی هم شنیده بودند قمارخانه رفتند دیدند که بله بساط قمار و مشروبات و اینها هم هست. یکی از پاسدارها رفته است پشت آنجا که برود ببیند آنجا چه خبر است. یک سگی همچو حمله زیرزمین. وقتی رفته در زیرزمین کرده به او که او را وادار کرده که برود در هست [که شاید بعد در] [دیده] یک مقدار زیادی اسلحه و امثال ذلک زیاد رادیو و اینها اطلاع بدهند به ملت. گفتم به آن آقا که با هدایت سگ این واقع شده. این سگ مأمور است. همه عالم مأمورند. آن روز باد و شن مأمور [21] بود،

[22] «امروز هم در این قصه سگ مأمور بوده است

ج. پیروزی با دست خالی

همواره یاران حق با دستان خالی و یاوران اندک، اما با نیروی ایمان و امداد غیبی به مقابله با دشمنان حق پرداخته اند. برای همین قرآن در سوره بقره می فرماید:

[23] ك «مِنْ فَئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ؛

«بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار به اذن خدا پیروز شدند

امام خمینی با الهام از این آیه شریفه در مورد نقش امدادهای غیبی در انقلاب اسلامی و پیروزی با دست خالی می فرماید: «ما از اول انقلاب و بعد از پیروزی تا

کنون هر چه دیدیم معجزات بوده است. شما ملاحظه بفرمایید که در این نهضتی که ایران پیدا کرد و مقابل یک رژیم شاهنشاهی با آن همه یال و کوپال و با آن همه کسانی که قدرتمند بودند و دولت های قدرتمند پشتیبانی آنها، کدام قدرت توانست یک همچو رژیم دو هزار و پانصد ساله با همه ابزار جنگی و آلات، سلاح های مدرن را از این کشور بیرون کند و شکست بدهد؟ و کدام قدرت است که امروز در جبهه های جنگ در مقابل این همه تجهیزات، پیروزی حاصل می کند؟ و کدام قدرت بزرگ است که در دل اینها آن طور رعب و ترس می افکند که فوج خود را تسلیم می کنند؟ در صورتی که آنها در پناهگاه هایی [24] که با همه جور تجهیزات مجهز بود زندگی می کردند

د. یاری با لشکرهای نامرئی

قرآن می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ [25] فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا؛

ای کسانی که ایمان آورده اید نعمت خدا را بر خود به یاد آرید آنگاه که لشکرهایی به سوی شما [در] آمدند پس بر سر آنان تندبادی و لشکرهایی که آنها را نمی دیدید فرستادیم

یکی از راه های آمریکا برای اعاده حیثیت از دست رفته خود، حمله نظامی به ایران بود. آمریکا تدارکات گسترده ای را برای اجرای عملیات نظامی و آزادی

گروگان ها و سپس بمباران تهران و کوبیدن مراکز حساس و کلیدی کشور به ویژه منزل امام، نخست وزیری، مجلس و... تدارک دیده بود. از این رو در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ آمریکایی ها نیروهای خود را در طبس پیاده کردند، اما ناگهان با شکست مفتضحانه ای روبه رو شدند. طوفان شن سبب شد که هواپیماها و هلیکوپترهای نظامی آمریکا در صحرای طبس به یکدیگر برخورد کنند و آمریکا شکستی دیگر را متحمل شود. خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز به ابعاد احساس حقارت آمریکا بعد از شکست طبس اشاره کرد و نوشت: «داغ شکستی که»
«آمریکاییان در ایران خوردند، تا مدت ها آنها را رها نخواهد کرد

شکست آمریکاییان در طبس توسط نیروهای غیبی الهی به گونه ای واضح و آشکار بود که حتی هارولد براون- وزیر دفاع آمریکا- وقتی در برابر این سؤال که این فاجعه بزرگ چگونه به وقوع پیوست، در حالی که به شدت متحیر بود چنین پاسخ داد: «آیت الله خمینی در بالکن محل سکونت خود حضور یافت و با [26]» هر حرکت دست او یک هواپیما به زمین افتاد

در همین ارتباط حضرت امام خمینی پس از حادثه عبرت انگیز ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ در سخنانی ماندگار فرمود: «جز این بود که یک دست غیبی در کار است؟ نباید بیدار بشوند آنهایی که توجه به معنویات ندارند و به این غیب ایمان نیاورده اند؟ نباید بیدار بشوند؟ کی این هلیکوپترهای آقای کارتر را که می خواستند به ایران بیایند ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم؟ شن ها ساقط کردند، شن ها مأمور خدا

بودند، باد مأمور خداست، قوم عاد را باد از بین برد. این باد مأمور خداست، این
[27] «شن ها همه مأمورند. تجربه بکنند باز

جمله ذرات زمین و آسمان
[28] لشگر حقند گاه امتحان

ه. افکندن رعب در دشمنان

از روش های نصرت الهی القای رعب در دل دشمنان است که خدای متعال می
([29] فرماید: «فَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ؛

لشگریان) خدا از آنجایی که تصور نمی کردند بر آنان درآمد و در دل هایشان
«بیم افکند

امام خمینی (ره) در این باره فرمود

می خواستند که با طیاره هایشان، با توپ هایشان، با تانک هایشان بریزند در «
خیابان ها و تهران را بمباران کنند. شما راه دفاعی نداشتید. کی منصرف کرد اینها
را و کی خوف در دل آنها انداخت که نتوانستند بکنند؟ شما که قوه ای نداشتید.
ما که قدرتی نداشتیم. آنکه در دل آنها خوف را ایجاد کرد و پیروزی ما پیروزی
به رعب شد؛ آن خدای تبارک و تعالی بود. وقتی ملتی توجه به خدا پیدا کردند و
دیدند که راه راهی است که باید به طور شایسته اقدام در آن بکنند، و سرتاسر
کشور- همه جا- صدای «اللّه اکبر» بلند شد، خدای تبارک و تعالی با آنها

همراهی کرد و دشمن هایی که نه فقط قدرت های داخلی بود، قدرت های خارجی هم، به هم شکست و همه انصراف پیدا کردند از اینکه مقابله کنند، و در دل همه رعب پیدا شد. این کاری بود خدایی و از دست هیچ بشری این کار قابل

انجام نبود. پس پیروزی ما پیروزی [ای] است که به برکت اسلام و به برکت [30] «گرایش به قرآن پیدا شد»

و. بشارت امداد

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی این مدد غیبی را که با بشارت حضرت زهرا(س) :اتفاق افتاده روایت کرده است

در آن کوران سخت جنگ یکی از برادران حزب الله که اهل تدین و تشریح « هست و مسئول هم بود، در حالتی که به تعبیر خودش حالت خواب نبود گفت دیدم یک بانویی با دو بانوی دیگر در کنارش آمدند. حس کردم ایشان حضرت زهرا(س) است. به عربی به او گفتم: بین وضعیت ما را که چگونه است؟ حضرت

فرمودند: درست می شود. مصر بودم از ایشان چیزی بگیرم. ایشان دو مرتبه فرمودند: درست می شود و وقتی اصرار مرا دیدند یک دستمالی را تکان دادند و فرمودند: تمام شد. یک لحظه بعد یک هلیکوپتر اسرائیلی با موشک زده شد. و [31] «...بعد از آن سقوط رژیم شروع شد. یعنی زدن تانک ها و

بلی این هم وعده نصرت الهی است که فرمود: «مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ [32] وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ؛

و خدا آن [وعده پیروزی] را جز مژده ای برای شما قرار نداد تا [بدین وسیله شادمان شوید و] دل های شما بدان آرامش یابد و پیروزی جز از جانب خداوند
»توانای حکیم نیست

ز. امداد در عملیات وعده صادق 1 و 2 و 3

[33] و آخرین سخن هم در مورد عملیات وعده صادق

و موشکباران اسرائیل در 26 فروردین 1403 بود که طبق آیه سوره قصص،
تضمین امنیت را در پی داشت

در آستانه عملیات تنبیهی «وعده ی صادق» علیه رژیم صهیونیستی، حضرت آیت
الله خامنه ای در یکی از جلسات مرتبط، یک بیت شعر از غزلی را که چند سال
[34] پیش با تلمیح از آیات قرآن مجید

درباره رویارویی حضرت موسی (ع) با فرعون و ساحران فرعون سروده بودند،
برای این عملیات خواندند

تو راست معجزه در کف ز ساحران مهراست

[35] عصا بیفکن و از بیم ازدها مگریز

این همان وعده خداوند است که به موسی (ع) فرمود: «أَنْ أَلْقِي عَصَاكَ... وَ لَاتَخَفْ»
[36] إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ؛

«!عصایت را بیفکن!»... ندا آمد: «برگرد و نترس، تو در امان هستی»

پی نوشت ها:

غافر / 51 [1]

تفسیر القرآن الکریم، ملا صدرا، ج. 1، ص. 76 [2]

در حدیث قدسی هم خدای متعال در مورد توحید عملی فرمود: «عَبْدِي [3] أَطْعَنِي أَجْعَلُكَ مِثْلِي، أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ، أَجْعَلُكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَجْعَلُكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ، أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُنْ، أَجْعَلُكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُنْ» بنده من! فقط مرا اطاعت کن تا تو را مانند خود قرار دهم. من زنده و جاویدم تو را هم زنده و جاوید قرار می دهم که نمیری. من بی نیاز هستم، هیچ گاه نیازمند نمی شوم، تو را نیز بی نیاز می کنم که نیازمند نشوی. من هر چه را بخواهم و اراده کنم همان شود، تو را نیز آن گونه قرار دهم که هر چه بخواهی و اراده کنی همان شود.»
(مشارق أنوار اليقين، حافظ رجب البرسی، ج. 1، ص. 69)

توحید عملی همان است که در اصطلاح علمای اسلامی توحید در عبادت [4] می گویند که مراد توحید در عینیت خارجی است. یعنی آنکه واقعیت وجود انسان هم یگانه شده باشد. خلاصه آنکه در اسلام کافی نیست که مسلمان تنها در

مرحله فکر و اندیشه موحد باشد و خدا را در ذات و صفات و افعال به یگانگی بشناسد...، این چنین شخصی نیمی از توحید را دارد، و نیم دیگر آن است که در عمل یگانه گرا باشد، بلکه یگانه شده باشد. آن هنگام که خدا را با تمام اوصاف شناخت و در اطاعت و تسلیم نیز یگانه بود می توان گفت موحد است. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج 26، ص 105)

انفال / 17 [5]

این ذکر (حوقله) از ذکرهایی است که حضرت موسی، هنگام شکافته شدن دریا بر زبان جاری کرد. [سیوطی، الدر المنثور، دار الفکر، ج ۶، ص ۲۹۹]. نقل شده امام حسین (ع) نیز در روز عاشورا پیوسته این ذکر را بر لب داشت. [ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۹۵۶م، ج ۳، ص ۲۵۸؛ ابن طاووس، اللهوف، [۱۴۱۷ق، ص ۷۰]

کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج. 1، ص. 257، ح. 2 [7]

کمال الدین و تمام النعمه، ج. 1، ص. 254، باب 23، ح. 4 [8]

انفال / 17 [9]

محمد / 7 [10]

حج / 40 [11]

بیانات، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵ [12]

صحیفه امام ج. 11، ص. 349 [13]

بیانات 1397/ 03/14 [14]

آل عمران / 103 [15]

در اطراف خمین [16]

در اطراف اصفهان [17]

وَرْد، دعای زیر لب. منظور، شعارهایی است که مردم بر لب داشتند [18]

صحیفه امام؛ ج. 6، ص. 489-490 [19]

فتح / 4 [20]

در صحرای طبس، پس از حمله نظامی آمریکا به آن منطقه به منظور [21]
نجات گروگان های خود، طوفان شدیدی رخ داد و به علت حریق، هلیکوپترها و
هوایپماهای آنها نابود و نقشه آمریکا خنثی شد

صحیفه امام؛ ج. 13، ص. 89 [22]

بقره / 249 [23]

صحیفه امام، ج. 16، ص. 275 [24]

احزاب / 9 [25]

[26] <http://www.imam-khomeini.ir/fa/k>

صحیفه امام، ج 12، ص 380 [27]

مولانا، مثنوی معنوی، دفتر چهارم [28]

حشر / 2 [29]

صحیفه امام، ج 12، ص 198 [30]

[31] سخنرانی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی با موضوع امداد غیبی حضرت زهرا(س) در جنگ ۳۳ روزه، سال ۱۳۹۸

آل عمران / 126 [32]

[33] در پاسخ به جنایت های متعدد رژیم خبیث صهیونیستی از جمله حمله به بخش کنسولی سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق و به شهادت رساندن فرماندهان و مستشاران نظامی ایران، در نخستین ساعات بامداد یکشنبه ۲۶ فروردین صورت گرفت

[34] این بیت تلمیح به آیات ۶۸ و ۶۹ سوره مبارکه طه و آیه ۳۱ سوره مبارکه قصص و آیات مشابه آن است

[35] <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=56100> -

همچنین عملیات وعده صادق 2 نیز با عنایت الهی باعث شد ضربات سختی بر دشمن صهیونیستی وارد شود.

و مخصوصاً جنگ دوازده روزه و عملیات وعده صادق 3 که خداوند نصرت خود را محقق ساخت و نظام اسلامی بر دو قدرت اتمی که همه دولتهای شیطانی غربی و عربی هم از آنها پشتیبانی می کردند پیروز شد و باعث حیرت جهانیان گردید و همه دنیا متوجه قدرت ملت مسلمان ایران شدند.

ما امدادهای الهی را در این جنگ دوازده روزه به چشم دیدیم. درحالی که همه فرماندهان کلیدی نظام اسلامی به دست دشمن بشهادت رسیدند اما با عنایت الهی و رهبری های خکیمانه مقام معظم رهبری ایران اسلامی توانست با حملات موشکی و پهبادی دشمن را بیچاره و پشیمان کند و کار بجایی رسید که التماس آتش بس کردند و در دنیا ذلت آنها ثابت گردید.

¹ <https://hawzah.net/fa/Article/View/118721/>

داستانهایی درباره نصرت الهی

نبرد طالوت با جالوت

طالوت به ریاست برگزیده شد و در فرماندهی جنگ تدبیری اتخاذ کرد که عقل و اراده، زیرکی و هوش خود را آشکار ساخت. طالوت به بنی اسرائیل گفت؛ افرادی در لشکر من ثبت نام کنند که فکرشان مشغول نباشد و گرفتاری نداشته باشند. هر کس ساختمانی بنا کرده که نیمه کاره است، نامزدی دارد و هنوز ازدواج نکرده و بازرگانی و داد و ستد دارد و از کار فارغ نشده است و غیره... ثبت نام نکند.

صدای طبل جنگ در شهر پیچیده و جارچیان جوانان را به جنگ فراخواندند. در این بین سه برادر بودند که چون وضع را چنین دیدند، آماده رفتن به میدان کارزار گردیدند. برادر کوچک تر، داوود نام داشت که ابتدا پدرش به او اجازه

رفتن به جنگ را نمی داد، اما پس از اصرار فراوانِ او، موافقت نمود. این داود، همان پیامبری است که پیشانی نورانی او حکایت از هوش و زکاوت او می کرد

خلاصه پس از چندی لشکری آراسته شد و سپاهی مقتدر مقابل او حاضر شدند. لشکر طالوت در مسیر جبهه جنگ قرار گرفتند. آنان برای مبارزه با کفار از شهر خارج شدند. طالوت چون دید در سپاه او سرانی وجود دارند که از فرماندهی او رضایتی نداشته و میل به همکاری با او را ندارند از خدا کمک خواست خداوند نیز چنین به طالوت وحی فرستاد تا لشکر خود را از نوشیدن آب باز دارد. او رو به سپاه خود کرده و گفت؛ «به زودی در بین راه به رودخانه ای خواهیم رسید، خداوند بوسیله این رودخانه شما را آزمایش می کند. کسانی که از آب بنوشند از «من نیستند. تنها آنان که مقدار کمی آب بنشوند از یاران من به شمار می روند

هنگامی که سپاهیان طالوت در آن گرمای سوزان بیابان به آن رودخانه رسیدند، همگی به جز تعداد اندکی، از آن آب نوشیدند. کسانی که از آب نوشیدند گویند شصت هزار نفر بوده اند و عده ای که از آن نخوردند، سیصد و سیزده نفر بودند.

و هنگامی که طالوت با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند آن عده که از «
آب خوردند از آن نهر گذشتند گفتند؛ امروز ما را یاری مقابله با جالوت و
سپاهیانست. کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند، گفتند؛ بسا گروهی
اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خداوند پیروز شدند و خداوند با شکیبایان
(1)» است.

آنها با عده کم به راه خود ادامه دادند و خلاصه به سپاه عظیمی رسیدند که از
دیدن آن، ترس وجود همه را فرا گرفت ولی چون وعده نصرت و پیروزی را از
طالوت شنیده بودند، در دل امیدوار گشتند.

و هنگامی که با جالوت و سپاهیانش روبرو شدند، گفتند؛ .. رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا «
و ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ... پروردگارا بر دلهای ما شکیبایی فرو
ریز و گام های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای.» (بقره،
249.1 - بقره، 250..)

ناگهان از لشکر مقابل صدایی شنیده شد که می گفت؛ «آیا کسی هست با من
».بجنگد؟ من جالوت هستم و کسی را یاری مبارزه با من نیست

داوود به جنگ جالوت می رود.....

بین سپاه طالوت و لوله افتاد. لرزه بر اندام همگی افتاده بود، ولی طالوت پاداش
قاتل جالوت را، افتخار دامادی و سلطنت بعد از خود قرار داده بود

ناگهان داوود از میان برخاست و آتش غیرت و مردانگی در دل او شعله ور شد و
بر او گران بود که ظالمی ستمگر در مقابل قوم برگزیده خدا، مبارز بطلبد و فریاد
بکشد. اما هیچکس جرأت مبارزه با او را نداشته باشد

لذا از طالوت اجازه نبرد گرفت، طالوت نیز به او اجازه داد. برادران او با نگرانی
به او نگاه می کردند

داوود به سوی جالوت رفت. چون نگاه جالوت به او افتاد با خنده ای تمسخرآمیز
».گفت؛ «بچه جان برو، برو تا شخصی که هم قدرت من است، به میدان بیاید

اما داوود با قدم های محکم و در حالی که فلاخن (سنگ انداز) خود را آماده می کرد بطرف او رفت. هنگامی که جالوت سوار بر فیلی بسوی او می آمد، داوود سنگی بطرف او پرتاپ کرد و پیشانی او را شکست. جالوت تا خواست به خود بیاید ناگهان سنگ های بعدی بسوی او پرتاپ شد و بالاخره بر زمین افتاد و به هلاکت رسید و پرچم پیروزی و نصرت بنی اسرائیل بالا رفت، شوکت دشمن شکسته شد و لشکر جالوت پا به فرار گذاشتند...

در این جنگ نابرابر نصرت الهی محقق گردید و دشمن که از هر جهت بزرگتر از سپاه ایمان بود براحتی شکست خورد و مومنین پیروز شدند...

نصرت الهی شامل حضرت لوط شد...

در داستان قوم لوط آمده که وقتی قوم لوط گوش به هدایت‌های پیامبرشان ندادند عذاب الهی بر آنها نازل شد. با ورود فرشتگان الهی با ظاهر انسان به محل قوم لوط. صبح، هنگام طلوع فجر، صیحه آن قوم را فرا گرفت و خدای عز و جل سنگی از گل نشاندار که نزد پروردگارت برای اسرافگران در گناه آماده شده بر آنان بیارید و شهرهایشان را زیر و رو کرد و هر کس از مؤمنین را که در آن شهرها بود بیرون نمود، البته غیر از یک خانواده هیچ مؤمنی در آن شهرها یافت نشد و آن خانواده لوط بود و آن شهرها را آیت و مایه عبرت نسل‌های آینده کرد تا کسانی که از عذاب الیم الهی بیم دارند با دیدن آثار و خرابه‌های آن شهرها عبرت بگیرند

نصرت الهی در داستان قوم ثمود

دعوت به پرستش خداوند

حضرت صالح به قوم خود فرمود: ای قوم من! خدای یگانه را پرستش کنید که جز او خدایی نیست. خداوند شما را بعد از قوم عاد، جانشین آن ها قرار داده تا از آن ها و عاقبتشان درس بگیرید برای آن که به عذابی که آن ها را در هم کوبید گرفتار نشوید.

آری! قوم ثمود نیز مانند اقوام قبل از خود به جای گوش دادن به فرمان این پیامبر خدا به او حرف های زشت و تهمت های ناروا می زدند.

آن‌ها می‌گفتند: آیا ما از انسانی مثل خود پیروی کنیم؟ چرا از میان ما تنها بر او
وحی نازل می‌شود؟

وقتی بت پرستان قوم ثمود، استواری حضرت صالح (ع) را دیدند از او خواستند
تا معجزه‌ای برای آن‌ها بیاورد و به خیال خود با این کار می‌خواستند ناتوانی او
را مشاهده کنند

این حرف‌های بی‌اساس در میان قوم ثمود ادامه داشت اما ذره‌ای در ایمان و
یقین حضرت صالح شک و تردید وارد نکرد و او محکم و استوار به ارشاد و
تبلیغ ادامه می‌داد.

وقتی بت پرستان قوم ثمود، استواری حضرت صالح (ع) را دیدند از او خواستند
تا معجزه‌ای برای آن‌ها بیاورد و به خیال خود با این کار می‌خواستند ناتوانی او
را مشاهده کنند و برای همیشه از او و سخنانش راحت شوند.

خداوند به حضرت صالح (ع) وحی فرمود که برای آزمایش آن‌ها شتری می
فرستیم، شتری که از دل کوه بیرون می‌آید بدون این که از پدر و مادری متولد

شده باشد و دیگر این که یک روز مردم آب آن منطقه را بنوشند و روز دیگر آن
شتر.

حضرت صالح (ع) معجزه ی خود را به قوم خود نشان داد و سفارش های لازم را
درباره ی آن به مردم کرد.

حضرت صالح (ع) به قوم خود فرمود: مزاحم این شتر نشوید و بگذارید در این
سرزمین به چرا کند و اگر آزاری به آن برسد، به عذاب دردناکی دچار می
شوید. یک روز شما از آب آشامیدنی موجود در این ناحیه استفاده کنید و روز
دیگر بگذارید این شتر از آن آب بنوشد.

مدتی به همین صورت گذشت تا این که این موضوع بر آن قوم بی ایمان و بت
پرست سنگین آمد و آن را سبب محرومیت خود از آب و همچنین موجب خفت
و خواری خود پنداشتند. آن گاه بزرگان و ثروتمندان قوم نمود با یکدیگر
مشورت کردند و تصمیم گرفتند آن شتر را بکشند و برای این کار یک نفر را که
از همه شرورتر بود انتخاب کردند.

آن‌ها برای این کار قداره بن سالف را که مردی بی رحم بود انتخاب کردند و دستورات لازم را به وی دادند.

یک روز که نوبت استفاده‌ی شتر از آب‌های منطقه بود آن مرد به شتر حمله کرد و او را کشت. وقتی حضرت صالح از این جریان مطلع شد به قوم خود فرمود: مگر به شما نگفته بودم به این شتر آزاری نرسانید؟ اکنون در کمترین زمان به عذاب الهی دچار خواهید شد.

عذابی که خداوند بر قوم ثمود فرستاد بسیار عجیب و هولناک بود. عذاب هنگامی نازل شد که همگی در خواب بودند. ناگهان زلزله‌ی شدیدی آن منطقه را لرزاند به طوری که از خواب بیدار شدند اما آن‌ها فرصت نکردند که از خانه‌های خود خارج شوند زیرا صاعقه‌ای بسیار شدید و با صدایی وحشتناک فرود آمد. زلزله از یک طرف و صاعقه از طرفی دیگر به آن‌ها فرصت تصمیم‌گیری نداد.

اگر کسی فردای آن روز به آن منطقه می آمد فکر نمی کرد کسانی در این جا
زندگی می کردند و خانه هایی وجود داشته؛ چون نه از مردم خبری بود و نه از
خانه ها؛ اما حضرت صالح (ع) و ایمان آورندگان با معجزه ی الهی نجات یافتند
و به زندگی خود ادامه دادند.

صحبت‌های شنیدنی سرکار خانم حیدری همسر شهید حاج حسن تهرانی مقدم
(پدر موشکی ایران)

شهید طهرانی بدون وقت قبلی هر موقع شبانه روز میتونستند برن دیدار آقا و
موضوعات و مشکلات رو با ایشون در میون بزارن

.یه روز برگه ای توی جیبشون بود و شدیداً تو فکر بودن

پرسیدم: چیزی شده؟ گفتند: به مساله مهمی برخوردم که حلش از عهده من بر
نمیاد

گفتم: چه مساله ای؟

برگه رو از جیشون در آوردن مثل مسأله فیزیک و ریاضی بود

گفتم: کسی هست علمش در حد این مسائل باشه

...گفتند: میرم پیش آقا بینم چه راهی به فکرشون میرسه

این مسأله رو توی ایران همیشه حل کرد اگرم حل نشه امور موشکی ابتر میمونه

رفتند محضر آقا

چند روز بعد برگشتند منزل

ما هر هفته ۲ یا ۳ بار منزل رو مجبور بودیم عوض کنیم و جای دیگه مستقر بشیم

ایشون خودشون تماس میگرفتند و هماهنگ میکردند ما با افرادی بریم آدرس
جدید

رفتیم ایشون خودشون جلوتر از ما اونجا بودن
حال خوشی داشتند و انگار شادی توی صورتشون معلوم بود

پرسیدم: چقدر خوشحال به نظر میاین

گفتند: اون مسأله حل شد

گفتم: میشه منم برگه رو ببینم

کدوم دانشمند حلش کرد

گفتند: نه الان نمیشه

شاید بعدا براتون آوردمش

اصرار کردم چطور حل شد

گفتند: رفتم پیش حضرت آقا

هنوز چیزی نگفته بودم برگه رو گرفتند گفتند: نگران نباش حل میشه

خودشون با برگه رفتند داخل اتاق

حدود ۱۵ دقیقه بعد منو صدا زدند، رفتم توی اتاق

فقط آقا بودند و سجاده پهن

برگه رو دادند به من

جوابش زیر برگه نوشته بود

مبهوت موندم

چک کردم و در ناباوری حل شده بود

اما به نکته اون نوشته دست خط آقا نبود و مطمئنم آقا #صاحب الزمان علیه السلام
حلش کرده بودند

چون اون مساله ای نبود که به ۱۵ دقیقه حل بشه حتی یک دانشمند هم باید روزها
روش کار میکرد

من اینو با گوش خودم شنیدم

:خانم شهید طهرانی میگفتند

حواستونو به رهبر بدین که ایشان رابطه مستقیم با آقا صاحب الزمان علیه السلام
دارند

فرمانده شما سوار بر اسب سفید بود و ما هرچه به طرفش تیر اندازی و شلیک کردیم به او کارگر نمی شد

.تنها شش نفر توانستند خود را به بالای ارتفاع 1050(بازی دراز)برسانند

برادر (علی موحد دانش) و برادر (محسن وزوایی) که فرمانده محور چپ عملیات بود از جمله افراد فتح کننده ارتفاع 1050 بودند

(محسن وزوایی) که از دانشویان پیرو خط امام در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا بود و در مقطعی نیز سمت سخن گویی دانشجویان فاتح لانه جاسوسی را داشت ،اینک به عنوان بنیان گذار لشکر 10سید الشهداء (علیه السلام) عملیاتی حساس را فرماندهی می کرد.چرا که بچه های سپاه در محدودیت های پیش آمده از طرف بنی صدر در این گونه عملیات علاوه بر دشمن مهاجم، دشمنان نفوذی دو چهره . که با پز خردمندی زمام امور را در دست گرفته بودند را نیز در پشت سر داشتند به هر ترتیب در فتح این ارتفاع حاج محسن با اندک یاران باقی مانده اش حدود 350تن از نیروهای گردان کماندویی ارتش بعث را به اسارت گرفتند لیکن در حین تخلیه اسرا به پشت جبهه یکی از افسران دشمن مصرانه تقاضای ملاقات با

فرمانده نیروهای ایرانی را داشت. دوستان (محسن) به خاطر رعایت مسائل امنیتی
...، شخص غیر از او را به آن افسر بعثی به عنوان فرمانده خود معرفی کردند اما

بعثی اسیر، ناباورانه و با قاطعیت گفت: (نه! فرمانده شما این نیست.)

از وی سوال شد مگر تو فرمانده ما را دیده ای که این گونه قاطعانه سخن می
گویی؟

:(او گفت

آری! او در هنگام یورش شما به ما، سوار بر اسب سفید بود و ما هرچه به طرفش
(تیر اندازی و شلیک کردیم به او کارگر نمی شد. لذا من او را می خواهم بینم

(محسن وزوایی) که در آن جمع بود به ناگاه زانوهایش سست شد و به زمین

نشست و...

توجهات امام زمان(ع) ، در ورای دیده ها

برادر حسن عابدی که در فاو ردای شهادت به تن کرد در خاطره ای مربوط به «خط شیر» آبادان در ماه های اول جنگ گوید: عراقی ها از سلمانیه هم عبور کردند. دیگر در مقابل آنها نیرویی نمانده بود. البته بچه ها در کمین آنها نشسته بودند. ما چند نفر که با خمپاره 120 کار می کردیم، غافل گیر شدیم. ناگهان دیدیم از چپ و راست جاده، با نفر بر و به صورت نیروی پیاده در حال تهاجم هستند. صدای هلله و صحبت آنها را به عربی می شنیدم. دیگر راهی برای عقب نشینی نمانده بود. قبضه 120 در حیاط یکی از خانه های روستایی بود. ما سلاح انفرادی هم نداشتیم. در خانه پنهان شدیم و در را از داخل بستیم. می دانستیم

کشته یا اسیر می شویم. به امام زمان (عج) متوسل شدیم. یک ساعت گذشت.
صدای رگبار دشمن که به هر طرف شلیک می کرد، قطع نمی شد. ناگهان
اطراف خانه ای که بودیم، صدای «دخیل یا خمینی» شنیدیم. تعجب کردیم و با
این گمان که نیروهای خودی عراقی ها را دستگیر کرده اند، از خانه بیرون
آمدیم، ولی فقط چند عراقی دیدیم که دست ها را روی سر گذاشته بودند و با
!التماس به ما نگاه می کردند و دخیل یا خمینی می گفتند

توجهات امام زمان(ع)، راهکار آزاد سازی بستان

از جایی که عملیات بستان برای آزادسازی این شهر صورت گرفت، تا خود شهر، شصت کیلومتر فاصله بود. بعد از پیشروی خوبی که برای آزادسازی صورت گرفت، تا ده کیلومتری شهر جلو آمدیم. از آنجا تا بستان با سه پل مواجه بودیم: سابله اول و دوم و سوم. عراقی ها سعی می کردند نگذارند قوای اسلام از پل ها عبور کنند؛ زیرا عبور از آنها آزادی بستان را در پی داشت. نمی دانستیم چگونه از پل ها بگذریم. برای رفع آن مشکل به ائمه اطهار به ویژه آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) متوسل شدیم. هنگام غروب بود. ناگهان یک نفر روحانی با پوششی سبز به ما نزدیک شد. گمان کردیم از روحانیون رزمنده قمی است. ایشان فرمودند: من نقشه اطلاعات و عملیات را دارم. آن را به شما می دهم تا از پل عبور کنید.

در کنار او نشستیم. او گفت: «دشمن، بیشتر متوجه بالای پل هاست. شما می

«توانید از زیر پل ها عبور کنید و شهر را دور بزنید».

جمعی از رزمندگان اسلام از او پرسیدند: آیا ما می توانیم از زیر پل ها عبور کنیم؟ آن آقا فرمود: «آری، بعد از آنکه گروه اطلاعات و عملیات عبور کردند، شما هم پشت سرشان بروید».

ما طبق دستور فوق عمل کردیم و بستان را محاصره و سرانجام آزادش کردیم.

وقتی داخل شهر شدیم، دیگر آن فرد را ندیدیم. آزادی بستان را که جشن می گرفتیم، از فرماندهان پرسیدیم: آیا شما چنین شخصی را که نقشه اطلاعات و عملیات به همراه داشت، می شناسید؟ همگی آنها از آن موضوع اظهار بی اطلاعی کردند!

باران غیر منتظره

یکی از طلاب بسیجی می گوید

در تابستان 61 در جبهه میمک بودم. گرمای هوا غوغا می کرد. آب در منطقه نبود، حتی برای خوردن. دشمن از فرصت استفاده کرد و گاز شیمیایی تاول زا زد. علاج این عامل مخرب، آب بود. بعد از زدن گاز شیمیایی تاول زا، بدن رزمندگان و برادران ما شروع کرد به متورم شدن و تاول زدن.

بچه ها در حال از دست دادن امید خود بودند. ما سه طلبه بودیم که در آن جبهه به فعالیت می پرداختیم. به رزمندگان امیدواری داده، گفتیم: ما یک چیز را فراموش کرده ایم و آن دعاست که مهم ترین سلاح می باشد. ما هنوز از این فرایند برخوردار نیستیم.

با گفتن این حرف، نور امیدی به دل برادران تایید. همگی تیمم کرده، به نماز ایستادیم و بعد دعا خواندیم و خدا را به امام زمان (عج) سوگند دادیم و از حضرت ولی عصر (عج) یاری طلبیدیم. هنوز دعای ما تمام نشده بود که ابری

سیاه با سرعتی زیاد آسمان را فراگرفت و بعد از چند ثانیه آن چنان بارید که لباس های ما خیس شد؛ به گونه ای که هر کس می دید، گمان می کرد لباس هامان را شسته ایم. این باران به مدت سه دقیقه بارید و تمام ظروف و کلاه های آهنی را پر از آب کرد و دیدیم آثار تاول ها از بین رفت و همه تندرستی خود را باز یافتند

کمک امام زمان علیه السلام به رزمندگان

به شهید بروجردی گفتم: چطور شد محلی به این خوبی را پیدا کردی، الآن چند روز است که هرچه جلسه می گذاریم و بحث می کنیم به جایی نمی رسیم. در حالی که لبخند می زد گفت: راستش پیدا کردن محل این پایگاه کار من نبود. بعد در حالی که با نگاهی عمیق به نقشه بزرگ روی دیوار می نگریست ادامه داد:

شب، قبل از خواب توسل جستم به وجود مقدس امام زمان (عج) و گفتم که ما دیگر کاری از دستان بر نمی آید و فرمان به جایی قد نمی دهد، خودت کمک مان کن. بعد پلک هایم سنگین شد و با خود نذر کردم که اگر این مشکل حل شود، به شکرانه، نماز امام زمان (عج) بخوانم. بعد خستگی امانم نداد و همان جا روی نقشه خواب رفتم. تازه خوابیده بودم که دیدم آقای آمد توی اتاق. خوب صورتش را به یاد نمی آورم، ولی انگار مدت ها بود که او را می شناختم، انگار خیلی وقت بود که با او آشنایی داشتم. آمد و گفت که این جا پایگاه بزنید. اینجا محل خوبی است و با دست روی نقشه را نشان داد

*مکاشفه شهید عبدالحسین برونسی با حضرت زهرا(س)

موضوع: شهادتی

شهید برونسی فرمانده است توی عملیات رمضان، تیربار دشمن می گیره تو 

گردان عده ای شهید میشن گردان زمین گیر میشه 

: سید کاظم حسینی میگه

من معاون شهید برونسی بودم،

اصلاً بچه ها نمی تونستن سرشونو بلند کنن،

یه دفه دیدم شهید برونسی بیسیم چی و پیک و

همه رو ول کرد و رفت یه جا افتاد به سجده

رفتم دیدم آروم آروم داره گریه می کنه،

میگه یا زهرا مدد، مادر جان مدد 🥲

بهش گفتم: حالا وقت این حرفا نیس ،

پاشو فرماندهی کن !بچه های مردم دارن شهید میشن،

ولی شهید برونسی انگار مرده بود و اصلا توجهی به این خمپاره ها و حرفهای من
نداشت.

گفت : بعد از لحظاتی بلند شد و گفت

سید کاظم ؟ گفتم: بله ؟

گفت: سید کاظم اینجا که من ایستادم قدم کن،

قدم بشمار بچه های گردان رو ببر سمت چپ، 25

بعد 40 قدم ببر جلو

گفتم : بچه ها میتونن سرشونو بلند کنن

عراقی ها تیربارو گرفتن تو بچه ها. چی میگگی؟

گفت: خون همه بچه ها گردن من، من میگم همین

گفت: وقتی این دستورو داد آتیش دشمنم خاموش شد، 25 قدم رفتم به چپ،

40 قدم رفتم جلو،

بعد یه پیرمردی بود توی گردان ما خوب آریچی می زد دفه شهید برونسی گفت

فلانی آریچی بزن،

گفت: آقای برونسی من که تو این تاریکی چیزی

نمی بینم 😬

گفت: بگو یا زهرا و شلیک کن

می گفت: یا زهرا گفت و شلیک کرد و خورد به یه تانک و منفجر شد

تمام فضا ایش گرفت و روشن شد فضا،

گفت اون شب 80 تانک دشمن رو زدیم و بعد عقب نشینی کردیم 🤝

چند روز بعد که پیش روی شد و رفتیم شهدا رو بیاریم، رفتم اونجا که شهید
برونسی به سجده افتاده بود

و می گفت یا زهرا مدد 🥲

نگا کردم دیدم جلومون میدون مین هست 🤔

قدم شماری کردم 25 قدم به چپ دیدم معبریه که دشمن توش تردد می کرده
اگر من 30 قدم می رفتم اونورتر توی مین ها بودم

قدم رفتم جلو دیدم میدان مین دشمن تموم میشه رفتم دیدم اولین تانک 40
دشمن رو که زدن فرمانده های دشمن با درجه های بالا افتادن بیرون و کشته
شدن.

شهدا رو که جمع کردیم برگشتیم تو سنگر نشستیم، گفتم آقای برونسی من بچه
ی فاطمه ام ، من سیدم،

به جده ام قسم از پیشت تکون نمی خورم تا سرِ اون شب رو بهم بگی،

تو اون شب تو سجده افتادی فقط گفתי یا زهرا مدد، چی شد یه دفه بلند شدی
گفתי 25 قدم به چپ؟

قدم جلو، بعد به آریچی زن گفתי شلیک کن؟ شلیک کرد به یه تانک 40
خورد که فرماندهان دشمن تو اون تانک بودن؟ قصه چیه؟

گفت سید کاظم دست از سرم بردار!

گفتم نه تا این سر رو نگی رهات نمیکنم،

👉 گفت میگم ولی قول بده تا زنده ام به کسی نگی

گفتم باشه!

گفت: تو سجده بودم همینطور که گفتم یا زهرا مدد، (تو عالم مکاشفه) یه

خانومی رو دیدم

به من گفت چی شده؟

گفتم بی بی جان موندم؛ 😞 اینا زائرین کربلای حسین تو هستند، اینجا موندن

👉 چه کنم؟ 😞

گفت : آقای برونسی جلوت میدون مینه، حرکت نکن، 25 قدم برو به سمت
چپ، اونجا معبر دشمنه، از اونجا بچه ها رو 40 قدم ببر جلو میدون مین تموم
میشه فرمانده های دشمن یه جا جمع شدن تو تانک جلسه دارن آرپیچی رو
شلیک کن ایشالا تانک منفجر میشه و

شما ان شاء... پیروز میشی 😊

خاطره ای کوتاه

به واسطه بارندگی زیاد، ماشین لند کروز وسط یک متر آب و گل گیر کرده بود هر چه هل می دادند، نمی توانستند آن را بیرون بیاورند . شاید حدود ۱۰ نفر از بچه ها با هم تلاش کردند اما موفق نشدند، حسین از راه رسید و گفت: این کار من است، زحمت نکشید همه ایستادند و نگاه کردند حسین با آرامی ماشین را از آن همه آب و گل بیرون کشید. گفتم: تو دعا خواندی! و گرنه امکان نداشت که ماشین بیرون بیاید. گفت: نه، من فقط به ماشین گفتم برو بیرون.

نصرت الهی در فرود سالم بالگرد تش گرفته

شهید محمدحسین قلخانی از خلبانان شجاع هوانیروز بود. شجاعت او در مأموریتها و پروازهای زیاد در هشت سال دفاع مقدس درخشان بود. در مرداد 1360 در منطقه کرخه سوار بر بالگرد در چندین مرحله به مواضع دشمن بعثی یورش برد. یکباره موشکی به بالگرد اصابت کرد. از هفده متر طول بالگرد، پانزده متر عقب آن جدا شد. فقط کابین مانده بود؛ اما در نهایت تعجب در این شرایط. ملخ اصلی کار می کرد.

فرامین از کنترل خلبان خارج شده بود. یکباره به یاد مولای مظلومان حسین بن علی (ع) افتاد. با چشمان اشکبار از سرور آزادگان و مولای مظلومان کمک خواست. در همان کابین توسلی به آقا پیدا کرد و فریاد زد: یا حسین.

دوباره سراغ فرامین بالگرد رفت. عجیب بود، همه چیز در اختیارش قرار داشت. در حالی که کابین خلبان شعله ور بود به سرعت پایین آمد و روی زمین نشست. این یک معجزه بود. همین که از بالگرد فاصله گرفت، منفجر شد و اثری از آن نماند.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ

◆ در جریان عملیات بازی دراز، وزوایی با نیروهایش به سمت قله ۱۱۵۰ حرکت کردند. سربازان بعثی با سلاح های سبک و سنگین بر قله مسلط بودند و بچه ها را زمینگیر کرده بودند.

◆ محسن با تذکر امدادهای الهی، نیروها را به حرکت وامی داشت و هر وقت بچه ها بی تابی می کردند، آنها را با وعده نیروهای کمکی آرام می کرد، اما خبری نبود.

آخر سر یکی از نیروها از کوره در رفت و صدایش را بلند کرد: «داری با این  کارات مارو به کشتن میدی! کو این نیروهای کمکیت؟ ما رو چی فرض کردی؟»

محسن با آرامش بچه ها را دور هم جمع کرد و خودش سوره فیل را با  آرامش خواند و از ما خواست همخوانی کنیم. با گلوی خشک و لبهای خشکیده لحظه ای غرق این سوره شدیم و خود را در سال عام الفیل در محاصره فیلهای ابرهه دیدیم.

وقتی به خود آمدیم، خبری از شلیک های مداوم دشمن نبود و گویی همه اسلحه ها از کار افتاده بود.

با قوت قلبی بهتر دوباره همخوانی کردیم، ناگهان یکی از بالگردهای  خودی آمد و تانک عراقی را منهدم کرد و هم زمان دو بالگرد توپدار دشمن به هم خورده، متلاشی شدند.

با دیدن این معجزات نیرو گرفتیم و به دشمن تاخیم و تا غروب قله را  پاکسازی کردیم و همان برادر پرخاش کننده، آمد و از محسن عذرخواهی کرد.

کتاب ققنوس فاتح، صفحه ۲۷-۳۱ 

